

نسبت‌سنجی اهداف قرآن و اهداف علوم انسانی با رویکرد نقد تباین هدفی

محمدعلی اسدی‌نسب*

دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۱)

چکیده

به شهادت آیات فراوان قرآن، هدف دین اسلام و قضایای محتوایی آن، منحصر به قضایای توصیفی و ارزشی در بُعد فردی و اخروی انسان‌ها نیست و قلمرو آن، همه عوامل مؤثر در سعادت یا شقاوت انسان را فرامی‌گیرد. چنین گستره‌ای ضرورت طراحی علوم انسانی و حیانی برای اصلاح روابط انسانی به منظور نیل به سعادت دنیوی و اخروی را اثبات می‌کند؛ علمی که شامل نظریه‌های نظام‌مندی در عرصه توصیفات کنش انسان‌ها و الزامات ارزشی این توصیفات است. از سوی دیگر، علوم انسانی بشری مدعی بیان همه گزاره‌های مورد نیاز در عرصه روابط انسانی به منظور حیات دنیوی بهتر است و در نتیجه، علمی همانند اقتصاد، حقوق، سیاست و... با علوم و حیانی تداخل هدفی خواهند داشت، اما افراد و مکاتبی برآنند که غایت قُصوای دین، معنویت‌بخشی و سعادت اخروی است که به طبع و غیرمستقیم اهداف گزاره‌های قرآنی را نیز محدود به همین هدف می‌کنند. در نتیجه، قلمرو علوم انسانی و آموزه‌های و حیانی دو وادی مستقل از یکدیگرند و اهداف و کارکردهای متفاوتی دارند. این سخن برخاسته از درک ناصحیح اهداف قرآن و طبقه‌بندی آن‌ها و در نتیجه، نسبت‌سنجی ناروا میان هدف وحی با هدف علوم انسانی است. به همین سبب، تلاش شده در پژوهش حاضر با روش تحلیلی و کتابخانه‌ای به نقل و نقد این دیدگاه پرداخته شود. لذا ابتدا اندکی به سخنان منحصرکنندگان هدف وحی در امور فردی اشاره و آنگاه اهداف علوم انسانی بررسی می‌شود. سپس با ذکر اهداف آموزه‌های قرآن، تباین هدفی علوم انسانی با آموزه‌های و حیانی بررسی و نقد می‌گردد. در نتیجه، اثبات خواهد شد که از این نظر، علوم انسانی و حیانی امری ممکن است و ظرفیت تحقق را دارد.

واژگان کلیدی: قرآن، اهداف، علوم انسانی بشری، علوم انسانی اسلامی.

* E-mail: asadinasab42@gmail.com

مقدمه

بر پایه توحید مندرج در آموزه‌های وحیانی، خالق، مدبر، قادر و معلم مطلق و حقیقی تنها خداست و همگان باید همه همت خود را صرف رسیدن به او، در مسیر او، برای او و به فرمان او کنند. از دید مؤمنان، آنچه از قضایای توصیفی یا توصیه‌ای در منبع وحیانی نهفته است، همه معتبر و لازم‌الاجرا هستند و نمی‌توان بخش اجتماعی آن را نادیده انگاشت و فرمان الهی را به عرصه‌ای خاص و در دایره‌ای محدود اختصاص داد که چنین امری با خداپرستی و توحید ناسازگار است و کسانی که به خدا ایمان دارند، نمی‌توانند اجرای آموزه‌های الهی و فرمان خدا را تضییق نمایند. البته علم انسانی مد نظر قرآن باید از همه منابع، از جمله علوم تجربی بهره‌مند شود. از این رو، طبق نظر صحیح علوم انسانی اسلامی را باید چنین تعریف کرد: «مجموعه‌های معرفتی حاصل از گزاره‌هایی نظام‌مند، توصیفی یا توصیه‌ای اسلام، برخاسته از منابع چهارگانه شناخت مرتبط با ماهیت فرافیزیکی انسان، و چگونگی، علل و پیامدهای صفات روحی و فعالیت‌های ارادی او، اعم از ذهنی و رفتاری در سطح فردی و اجتماعی به منظور شناخت، پیش‌بینی، هدایت و مدیریت انسان و جامعه بشری به سوی کمالات معنوی مورد نظر خداوند.

بر این اساس و با عنایت به هدف قرآن که سعادت انسان به واسطه ارائه راه کارهای مفید در این راستاست، هر آنچه که در سعادت یا شقاوت دنیوی و اخروی انسان دخیل بوده است، اعم از فردی یا جمعی، در قرآن کریم به شکل کلی یا جزئی بیان شده است، اما کسانی معتقدند که علوم انسانی بشری متکفل همه امور اجتماعی انسان است و دین امری فردی و وحی منحصر به امور اخروی است. در نتیجه، قلمرو علم و آموزه‌های وحیانی دو وادی مستقل از یکدیگر و با اهداف و کارکردهای متفاوتی هستند و هیچ کدام نباید وارد قلمرو دیگری بشود. این نظریه‌ها بیشتر در مباحث کلام جدید مطرح شده، اما لازمه آن‌ها نفی بُعد اجتماعی آموزه‌های قرآنی است؛ چراکه وقتی قضاوتی در باب کلیت دین طرح می‌شود، یقیناً کلیت وحی را نیز شامل می‌شود و چنان‌که باید در مباحث کلامی به آن پاسخ داده شود، در مباحث قرآنی نیز باید به آن پاسخ داد. از این رو،

اینان برآیند که وحی، عهده‌دار ایجاد ایمان به ماورای طبیعت است و درصدد قداست‌بخشی و معنی‌دهی به هستی و حیات در این عالم است و رسالت ذاتی و غایت قُصوای آن، هدایت معنوی آدمیان و تأمین مصالح اخروی آنان است. اما علوم انسانی متکفل تحلیل و توضیح کنش‌های اختیاری انسان در قبال وضعیت‌هایی است که با آن‌ها مواجه می‌شود. رسالت علوم، رفع و دفع مشکلات پیش روی بشر و تسهیل و ارتقای سطح سخت‌افزاری و نرم‌افزاری زندگی انسان است. پس هیچ کدام از آن دو نباید و نمی‌توانند در قلمرو دیگری دخالت کنند و رسالت آن را بر عهده گیرند. طرفداران این رویکرد نتیجه گرفته‌اند که تباین بین آن دو همان طور که تعارض و تضاد بین علم و آموزه‌های وحیانی را حل می‌کند، امکان اسلامی‌سازی علوم انسانی را نیز نفی می‌کند؛ زیرا هدف وحی با علم کاملاً دو تاست و وجه اشتراکی بین آن دو نیست تا بتوان علمی که مورد سفارش وحی و هم علوم انسانی بشری باشد، محقق گردد.

مدعای این نوشته آن است که هدف نهایی آموزه‌های وحیانی سعادت و کمال حقیقی و ابدی انسان‌هاست، اما تحقق این هدف منوط به پیمودن روشی خاص در زندگی است و انسان‌ها باید در عرصه معرفت و عمل، ملتزم به اموری بسیار در حیات دنیوی باشند. از این رو، در قرآن کریم اهداف فراوانی برای آموزه‌های وحیانی و نزول قرآن و بعثت پیامبران بیان شده است که بسیاری از آن‌ها در قلمرو حیات اجتماعی انسان‌ها معنا دارد و در موضوعات علوم انسانی طرح می‌شود. در نتیجه، میان این اهداف با اهداف علوم انسانی بشری تماس حاصل می‌شود. البته اهداف قرآن می‌تواند برای دو هدف مورد بحث قرار گیرد: یکی برای اثبات آنکه میان اهداف وحی و اهداف علم تباین و تمانع کلی نیست و امکان تداخل وجود دارد. در نتیجه، نظریه‌های جداانگاری بین اهداف علم و وحی ناصواب است و یکی هم برای اثبات گستره اهداف وحی و اینکه اهداف آموزه‌های وحیانی منحصر در اصلاح امر آخرت و بیان امور فردی نیست، بلکه عرصه‌های بسیاری از حیات بشری را فراگرفته است و برای این عرصه‌ها برنامه دارد و

برای تحقق این هدف ضرورت دارد که علوم انسانی اسلامی تدوین گیرد. هدف این نوشته، بیان محور اول است.

در راستای واکاوی این نظریه و پیامد آن در عدم امکان علم انسانی و حیانی، در این نوشته پس از بیان مدعای فوق که انحصار هدف وحی در امور فردی است، اندکی درباره هدف علوم انسانی بحث می‌شود و آنگاه با ذکر اهداف آموزه‌های قرآن، تبیین هدفی علوم انسانی با آموزه‌های وحیانی بررسی و نقد می‌گردد.

۱. انحصار هدف آموزه‌های وحیانی به امور فردی و اخروی

همان گونه که اشاره شد، غالب سخنان در این زمینه، گرچه کلیت دین را وجهه همت خود قرار داده‌است، اما به طبع هر نوع قضاوتی در این باب، کلیت قرآن را نیز شامل می‌شود و اگر در باب هدف دین تزیینی صورت گیرد، به ناچار تزییق آموزه‌های قرآن را به دنبال دارد. از این رو، داوری‌های ذیل، داوری درباره قرآن نیز شمرده می‌شود.

کارل بارت بر آن بود که غایت دین آن است که شخص را برای مواجهه با خداوند مهیا کند، اما معرفت علمی (علوم تجربی) در پی آن است که الگوهای حاکم بر جهان تجربی را بشناسد. اگر مطابق تلقی نوآر تددو کسی میان موضوعات، روش‌ها و غایات علم و الهیات تمایزی اساسی قائل شویم، در آن صورت، میان آن دو هیچ فصل مشترکی باقی نمی‌ماند. لذا امکان تعارض آن‌ها منتفی می‌گردد (ر.ک؛ پترسون و دیگران، ۱۳۷۶: ۳۶۷).

اگر زیست‌انسیالیست‌ها بر آن بودند که چون موضوع و غایت این دو مقوله از یکدیگر متمایز است، روش آن‌ها هم باید از یکدیگر متمایز باشد. موضع عقلی و فارغ‌دلانه یک دانشمند تجربه‌گرا از موضع یک مؤمن متدین (که متضمن درگیری شخصی شدید است)، بسیار متفاوت می‌باشد. قائلان به نوآر تددو کسی و اگر زیست‌انسیالیسم، هر دو در اینجا مدعی نوعی ایمان‌گرایی هستند. مطابق این دیدگاه، ایمان، موضوع مذاقه‌های عقلانی واقع نمی‌شود. دین و علم ساکنان دو اشکوب جداگانه‌اند و هرگز نمی‌توان میان آن‌ها

ارتباطی قائل شد (ر.ک؛ همان: ۳۶۷-۳۶۸). بوهر و سایر اگزستان‌سیالیست‌های خدا‌باور تأکید می‌کردند که غایت معرفت دینی در واقع، معطوف به رابطه متقابل دو شخص است؛ یعنی مؤمن و خداوند. دین را نمی‌توان صرفاً در قالب مقولات علمی خنثی و فارغ از شور و احساس درک کرد (ر.ک؛ همان: ۳۶۶-۳۶۷).

با عنایت به این نکته که علوم انسانی بشری همانند علوم اقتصادی، حقوقی، مدیریت و غیره همه شئون اجتماعی انسان‌ها را فراگرفته‌است و بر پایه نظریه انحصار دین در امور فردی و آن‌جهانی، مجالی برای ظهور وحی در عرصه‌های این علوم وجود نخواهد داشت. در نتیجه، علمی که دینی باشد، ممکن نخواهد بود و چنین ترکیبی بی‌معنا و تحقق آن به منزله تحقق دو امر متضاد است.

۲. هدف علوم انسانی

هدف، امر مطلوبی است که شخص آن را قبل از عمل در نظر می‌گیرد و نیروی خویش و وسایل لازم را به غرض دستیابی و رسیدن به آن امر به کار می‌گیرد. هدف نزدیک و غایت قریب و بی‌واسطه علم، آگاهی انسان از نظام مسائلی است که در آن علم مطرح می‌شود.

هدف ذکر شده در علوم تجربی طبیعی «غلبه بر نیروهای طبیعت به وسیله اکتشافات و اختراعات علمی است» (راسل، ۱۳۷۳: ۷۴۹)؛ به تعبیر دیگر، هدف علوم طبیعی، کشف قوانین حاکم بر رویدادهای طبیعی برای پیش‌بینی حوادث و در صورت امکان تأثیر بر آن‌هاست.

پارادایم اثباتی چون درصدد تبیین ساختاری است، با همان روش علوم تجربی طبیعی، کشفیات خود را تعمیم به همه انسان‌ها می‌دهند (ر.ک؛ ملکیان، ۱۳۹۰: ۴۸-۴۵).

پوزیتیویسم اثباتی بر آن است که علت صدور کنش انسانی را همانند حوادث طبیعی رصد نماید؛ یعنی در مکان، زمان و موقعیت خاص آن را تبیین نمایند. اثباتی‌ها معتقدند با

وجود تکثر و تنوع کنش‌های انسانی می‌توان تبیینی از آن‌ها به دست داد که در تمام حالات و برای همه افراد کارآیی داشته باشد. این اثبات‌گرایی افراطی قرن نوزدهم تقریباً در علوم انسانی نیز همان هدفی را دنبال می‌کند که در علوم طبیعی دنبال شده‌است که با تأکید بر تبیین ساختاری درصددند علت اصلی کنش انسان را با عنایت به عوامل مادی، مانند ویژگی‌های بدنی، جغرافیایی و عوامل اجتماعی حاکم بر انسان را کشف نمایند.

پارادایم اثباتی بر این پایه استوار است که کنش انسانی را می‌توان تبیین نمود و چرایی رفتار او را در قالب قانون علمی عام ریخت تا بتوان کنش او را در شرایط مشابه پیش‌بینی نمود؛ زیرا منطق پیش‌بینی و تبیین یکی است (ر.ک؛ بنتون، ۱۳۸۴: ۳۸-۳۹). اما این پارادایم نتوانسته‌است قانونی فراگیر ارائه دهد و همه متغیرها را به کنترل درآورد. یکی از این متغیرها، اراده و نیت است که این پارادایم نمی‌تواند آن‌ها را بر اساس عوامل بیرونی رصد و پیش‌بینی نماید؛ چه بسا انسان‌هایی فراوان به اخفای نیت خود مایل باشند و آنچه اظهار می‌کنند، نتواند توجیه‌گر عوامل انگیزه واقعی آنان باشد.

اما هدف قریب در پارادایم تفسیری، فهم علت کنش انسان از طریق فهم شئونات انسانی و پیش‌فرض‌هایی است که انسان با آن‌ها به عالم و آدم می‌نگرد. این پارادایم به جای تبیین کنش به فهم آن فکر می‌کند؛ یعنی به بینش‌ها و گرایش‌های درونی انسان نیز توجه می‌کند تا بداند که چرا کنش خاصی از او صادر شده‌است؛ زیرا هر کنشی از انسان بر ساخته مجموعه‌ای از عوامل درونی او مانند عقاید، گرایش و اراده نیز است.

کنش انسان برآمده از مجموعه باورها، معرفت‌ها، احساسات، عواطف و هیجاناتی است که از جامعه و گروه‌های اجتماعی برای انسان حاصل شده‌است (ر.ک؛ ملکیان، ۱۳۹۰: ۴۵-۴۸).

پارادایم تفسیری، جهان‌شمول نیست، بلکه تنها بر مردمی در شرایط زمانی، مکانی و فرهنگی خاصی قابل اجراست و در صورت هر تغییری، نتیجه عوض خواهد شد. از این رو، تفسیر گرایی به نوعی نسبی‌گرایی ختم می‌شود و تابعی از اوضاع فرهنگی و

اجتماعی خاصی است و قابل تعمیم نیست. از این رو، تفسیر کنش انسان‌ها و درک اینکه مردم چگونه معانی ذهنی خود را خلق می‌کنند، جز از راه تعامل خلاق، فعالانه و همدلانه محقق با مورد مطالعه ممکن نیست، اما در هر حال، نتیجه حاصل قابل تعمیم هم نیست.

هدف علم در پارادایم انتقادی، شناخت برای تغییر و اصلاح است. پارادایم رئالیسم انتقادی، جهان را مستقل از معرفت و ذهن می‌داند و معتقد است تولید هر معرفت، خود امری اجتماعی و متأثر از شرایط زمانی و مکانی و نیز خلاقیت افراد و روابط اجتماعی آنان است که انسان‌ها را باید به‌عنوان موجودات خلاق و تأثیرگذار در جریان‌های اجتماعی در نظر گرفت (ر.ک؛ ریتزر، ۱۳۸۷: ۲۶۰). کنش‌های جمعی فعال و هدفمند کسانی که در شرایط مشابه قرار دارند، می‌تواند با تغییر شرایط موجود به‌رایی انسان‌ها از سلطه علمی و فرهنگی حاکم بر آنان انجامد که باید انسان‌ها با عمل دسته‌جمعی و آگاهانه خود، حرکت تاریخ را تسریع کنند (ر.ک؛ همان: ۵۸). بنابراین، در روش انتقادی به عوامل مخدوش‌کننده آگاهی توجه می‌شود، در حالی که در روش تفهیمی، مخدوش‌کننده بودن عوامل لزوماً مفروض نیست. روش انتقادی به دنبال تغییر است، روش تفهیمی به دنبال تفسیر است و روش پوزیتیویستی به دنبال تبیین است. در اینجا، ذکر چند مطلب زیر درباره هدف علوم انسانی بشری مفید است:

الف) علم‌ورزی، شغلی علمی و عملی اختیاری است که برخاسته از تفکر و انتخاب است که انسان تصمیم بر انجام آن می‌گیرد. این تصمیم از مجموعه ارزش‌های حاکم بر انسان حاصل می‌آید که موجب می‌گردد به دنبال یافتن پاسخ پرسش خود باشد. پس هر اندیشمندی، بلکه هر عاقلی هرگاه کاری ارادی انجام دهد، حتماً از آن کار غرضی دارد که از منظر او، آن غرض متوقف بر آن کار است و فرایند علم و آگاهی بر چیزی چون نوعی فعالیت ارادی است، از این قاعده مستثنی نیست؛ به تعبیر دیگر، در اینجا ما دو نوع هدف داریم: هدف علم و هدف عالم. هدف علم، کشف واقع است و هدف عالم، امری است که متوقف بر این کشف است؛ مانند: اشباع حس کنجکاوی، تسلط بر طبیعت از طریق پیش‌بینی، تفاخر، کسب ثروت و رسیدن به لذت مادی یا سعادت معنوی و یا موارد

دیگر. لیکن برخی گفته‌اند عنصر هدف در علوم از جمله علوم انسانی غیر از کشف واقع و روابط چیز دیگری نیست. بنابراین، علم از این حیث متصف به دینی و غیردینی نمی‌شود (ر.ک؛ ملکیان، ۱۳۸۹: ۴۳)، ناصحیح است؛ زیرا اولاً در برخی از پارادایم‌ها، از جمله پارادایم انتقادی به صراحت بیان شده‌است که هدف تغییر و اصلاح است. ثانیاً دربارهٔ پوزیتیویسم اثباتی و تفسیری باید گفت علت اینکه اندیشمندان به دنبال کشف واقع و فهم روابط هستند، قطعاً چیز دیگری غیر از کشف واقع است؛ زیرا می‌توان از او پرسید: چرا می‌خواهی واقع را کشف نمایی؟ انسان سکولار و غیردینی که سودایی جز رفاه دنیوی و لذا لذت محدود دنیای مادی را در سر نمی‌پروراند، ممکن است بگوید برای رفاه، لذت و ثروت، و مؤمنان سعادت دنیوی و اخروی خود را مطرح نمایند که در این قسمت، آموزه‌های وحیانی مسائلی بسیاری دارد.

ب) ممکن است گفته شود همین که هدف او ارضای حس کنجکاوی به عنوان یک امر فطری است و می‌خواهد واقعیت را بداند، کافی است. اما در پاسخ باید گفت که در غالب علوم انسانی مصطلح، مانند اقتصاد، سیاست و حقوق، هدف اندیشمند برطرف کردن نیاز فطری نیست، بلکه درصدد رفع نیازهای ثانویه است؛ زیرا سؤالات و مجهولات انسان دو نوع است: بخشی نیاز فطری انسان را برآورده می‌کند و او بنا به فطرت خود در این بخش، در پی حل و کشف واقع و فهم حقیقت است، چون این سنخ برای او مهم و همواره دغدغهٔ درونی وی بوده‌است، بدین دلیل که یکی از غرایز اصیل انسان، غریزهٔ حقیقت‌جویی یا حس کنجکاوی نسبت به پرسش‌های اصیل و معنادارنده به زندگی انسان است. اما بخش دوم بیشتر در گزاره‌های علوم انسانی قرار دارد که موضوع بحث این نوشته است. کشف واقع در این محور، معمولاً به‌تنهایی نمی‌تواند بدون علت مادی، فرهنگی و اجتماعی باشد. معمولاً هر علمی فواید و نتایجی دارد که با واسطه بر آن مترتب می‌شود و به نحوی در زندگی مادی و معنوی و نیز ارضای سایر خواست‌های انسان اثر می‌گذارد؛ مثلاً علوم طبیعی زمینه را برای بهره‌برداری بیشتر از طبیعت و بهزیستی مادی فراهم می‌کنند و با یک واسطه با زندگی طبیعی و حیوانی انسان مربوط می‌شوند و

علوم ریاضی با دو واسطه ما را به این هدف می‌رسانند و نیز ممکن است به گونه‌ی دیگری در زندگی معنوی و بُعد انسانی بشر هم اثر بگذارند و آن هنگامی است که با شناخت‌های فلسفی و الهی و توجهات قلبی و عرفانی توأم شوند و پدیده‌های طبیعت را به صورت آثار قدرت، عظمت، حکمت و رحمت الهی ارائه دهند.

از این رو، هدف مترتب بر عملی گاهی در سطوح مختلف درخور مطالعه است و معمولاً می‌توان برای آن درجاتی مثل ابتدایی، متوسط و عالی در نظر گرفت. علوم تجربی، اعم از طبیعی و انسانی مصطلح، در حال حاضر چنین وضعیتی را دارد و هر کس می‌تواند از آن برای خود مرحله یا مراحل از اهداف را مد نظر قرار دهد. از این رو، غایت مرتبط به فعالیت‌های علمی را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: یکی غایت اصلی علم که چنین غایتی هدف حقیقی ذات علم است که در این زمینه، برخی برآنند که غایت علم از تعریف علم روشن می‌شود؛ یعنی وقتی که ما درصدد پاسخ به پرسش چستی «غایت علم» برمی‌آییم، در واقع، می‌خواهیم به تعریف آن پردازیم و از مهم‌ترین ویژگی‌های تعریف صحیح و منطقی، «جامع و مانع» بودن آن است و تنها تعریف جامع و مانع از غایت علم عبارت است از: «معلوم ساختن مجهولات و روشن نمودن واقعیات». مورد دیگر، غایت نسبی و اعتباری علم (غایت غایت علم) است که چنین هدفی را نمی‌توان از ذات علم انتظار داشت. بنابراین، مستقیماً نمی‌توان از علم چنین انتظاراتی را برآورده ساخت.

اهداف دیگری جز غایت اصلی علم مستقیماً از علم به دست نمی‌آیند، بلکه به واسطه همان غایت اصلی علم (معلوم شدن مجهولات و واقعیات) می‌توان به آن‌ها رسید؛ مثلاً ابتدا ما در علم تاریخ درصدد فهم حقایق سرگذشت پیشینیان هستیم (غایت اصلی علم) و به واسطه همین فهم می‌توانیم به دنبال اهدافی چون گرفتن عبرت و... باشیم (غایت نسبی علم) پس چنین انتظاراتی را خود علم پاسخ نمی‌گوید، بلکه نتیجه همان غایت علم هستند؛ به سبب اینکه چنین انتظاراتی (عبودیت، ثروت و...) مربوط به ذات علم نمی‌باشند و توسط سلیقه و دیدگاه‌های دینی و فلسفی افراد مشخص می‌گردند. در نتیجه، در بین افراد یکسان نیستند (ر.ک؛ خامکی: <http://olumensani.blogfa.com/post>).

می‌توان گفت غایت نخست، نوعی غایت تکوینی است و غایت دوم، غایت اعتباری و وابسته به اندیشمند است؛ زیرا غایت اصلی علم، امری قهری الوجود والظهور است و تابع اراده انسان نیست و هر زمان مقدمات آن حاصل شد و علل آن فراهم گردید، معلول ظاهر می‌گردد، در حالی که غایت اعتباری و نوع آن، تابع اعتبار انسان‌ها و محکوم ارزش‌های حاکم بر آنان است.

ت) علوم با موضوع و مسائلی که دارند، از این نظر با یکدیگر متفاوت هستند. برخی علوم به طور طبیعی انسان را رو به خدا و توحید سوق می‌دهند؛ زیرا از نظر عقل و عقلا، لوازمی توحیدی دارند؛ مانند علوم زیست‌شناسی که واقعیاتی از حیوان و انسان را کشف می‌کند و سبب بصیرت ایمانی یک انسان متفکر می‌گردد. همچنین، علوم روان‌شناسی که انسان را با اسراری از روح و روان آدمی آشنا می‌گرداند و عرفانی که انسان را با خدا آشنا می‌گرداند. برخی نیز از این حیث ممکن است خنثی و برخی حداقل در شرایطی مضر باشند. از این رو، تعلم برخی از علوم، مانند علم سحر و موسیقی غنایی، حرام شده است. امام خمینی^(ره) می‌گویند: «عمل سحر و تعلیم و تعلم آن و تجارت با آن حرام است» (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۴۷۳).

۳. اهداف آموزه‌های وحیانی و نقد نظریه تغییر

چنان‌که اشاره شد، نظریه تغییر هدفی میان علم و وحی برخاسته از نگاه مسیحیت و نوع مواجهه آنان با دانشمندان و نوآوری‌های علمی آنان بوده است، اما به‌رغم آنکه مسیحیت در قرون وسطا شدیداً با دستاوردهای علمی و عالمان خصومت ورزید، اسلام که کامل‌ترین دین الهی است و مورد هیچ‌گونه تحریف و دستبرد بدخواهانه‌ای قرار نگرفته است، موضع کاملاً دوستانه‌ای با علم و دانش داشته و دارد. از این رو، نمی‌توان بین هدف علم و هدف وحی رأی به تباین داد، مگر آنکه علم درست شناخته نشده باشد و یا اهداف آموزه‌های وحی به‌درستی هضم نشده باشد. درباره اهداف آموزه‌های قرآنی چند نکته زیر ذکر می‌شود:

۱-۳. تقسیم اهداف ذکر شده در قرآن به مقدماتی، میانه و نهایی

در قرآن، اهداف نزول قرآن و ارسال پیامبران با عبارات گوناگونی مشاهده می‌شود؛ مثل اهداف مقدماتی؛ از قبیل: امر به معروف، تذکر و حل اختلاف‌ها، اهداف میانه؛ مانند: محو ادیان باطل و عدالت اجتماعی و نیز اهداف نهایی؛ از قبیل: عبادت خداوند، حیات معنوی و وصول به توحید. البته هدف از نزول قرآن کریم و فرستادن پیامبران، «هدایت» شمرده شده است: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ و این است کتابی که در آن هیچ تردیدی نیست و مایه هدایت تقوایندگان است ﴿البقره / ۲﴾. در جای دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ قطعاً این قرآن به آیینی هدایت می‌کند که پایدارتر است ﴿الاسراء / ۹﴾. اما هدایت هدفی جدا از اهداف ذکر شده نیست، بلکه موارد مذکور در واقع، مصادیق و موارد هدایت به شمار می‌روند؛ زیرا هر یک از اهداف قرآن نوعی هدایت شمرده می‌شوند. از این رو، بیشتر مفسران به هدف هدایتی بسنده کرده‌اند و برخی از ذکر اهداف دیگر صرف نظر نموده‌اند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۸۸: ۷۶).

۲-۳. آیات بودن جهان جاندار و بی‌جان برای شناخت خدا

قرآن کریم موجودات را «آیات: نشانه‌ها» می‌نامد؛ زیرا از دیدگاه قرآن، هر موجودی به نوبه خود نشانه‌ای از هستی نامحدود خدا و علم، قدرت، حیات و مشیت الهی می‌باشد. از نظر قرآن مجید، سراسر جهان چونان کتابی است که از طرف مؤلفی دانا، قادر و حکیم تألیف شده است و هر سطر و کلمه‌اش نشانه‌ای از اسمای حسناى مؤلف است. از نظر قرآن، هر اندازه بشر با نیروی علم به شناخت اشیاء و روابط بین موجودات انسانی و غیره نائل گردد، بیش از پیش به صفات الهی واقف می‌گردد. بنابراین، یکی از اهداف قرآن، علم و دانش در عرصه انسان‌شناسی و جهان‌شناسی است، مشروط بر اینکه نردبان ترقی اعتقادی و عملی او باشد. از موارد بسیار فراوان این گونه آیات تنها به یک مورد اشاره می‌کنیم که خداوند می‌فرماید: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ (الفصلت / ۵۳).

آیات آفاقی، همچون آفرینش خورشید، ماه و ستارگان با نظام دقیقی که بر آن‌ها حاکم است و آفرینش انواع جانوران، گیاهان، کوه‌ها و دریاها با عجایب و شگفتی‌های بی‌شمارش، موجودات گوناگون اسرار آمیزش که هر زمان اسرار تازه‌ای از خلقت آن‌ها کشف می‌شود و... هر یک آیه و نشانه‌ای بر حقانیت ذات پاک اوست. آیات انفسی نیز مانند آفرینش دستگاه‌های مختلف جسم انسان و نظامی که بر ساختمان حیرت‌انگیز مغز و حرکات منظم قلب، عروق، بافت‌ها و استخوان‌ها، انعقاد نطفه و پرورش جنین در رحم مادران، و از آن بالاتر، اسرار و شگفتی‌های روح انسان می‌باشد که هر گوشه‌ای از آن کتابی از معرفت پروردگار و خالق جهان است. با توجه به جمله «سُنْرِبِهِمْ» که «فعل مضارع» و دلیل بر استمرار است، این ارائه (سُنْرِبِهِمْ) پیوسته ادامه دارد و اگر انسانی صدها هزار سال نیز عمر کند، هر زمان کشف تازه و ارائه جدیدی از آیات الهی خواهد داشت؛ چراکه اسرار و آیات جهان پایان‌پذیر نیست! تمام کتاب‌های علوم طبیعی و انسان‌شناسی در تمام ابعادش (علم تشریح، فیزیولوژی، روان‌شناسی و روانکاوی) و علوم مربوط به شناخت گیاهان، حیوانات، و مواد آلی طبیعت، هیئت و غیر آن، در حقیقت، همه کتب توحید و معرفت الهی هستند؛ چراکه عموماً پرده از روی اسرار شگفت‌انگیزی برمی‌دارند که بیانگر علم، حکمت و قدرت بی‌پایان آفریننده اصلی این جهان است (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۲۰: ۳۳۰). آیه مذکور دلالت بر این امر دارد که هرچه جهان‌شناسی و انسان‌شناسی ما بیشتر باشد، حقانیت خداوندی برای ما بیشتر تجلی می‌کند. بنابراین، شناخت جهان طبیعت به واسطه علوم طبیعی، و شناخت جهان انسانی به واسطه علوم انسانی در صورت جهت‌دار بودن الهی، یکی از اهداف مهم قرآن کریم است.

۳-۳. تداخل علوم انسانی و حیانی با علوم انسانی بشری در هدف علم و

عالم

درباره اهداف آموزه‌های حیانی باید گفت حق آن است که این اهداف با اهداف علوم انسانی بشری در دو سطح (هدف علم و هدف عالم) تداخل دارد. در سطح کشف

واقع می‌توان گفت که بخشی از وحی نیز درصدد کشف واقع است و چنان‌که در ادامه این نوشته اشاره خواهد شد، در قرآن کریم درباره کنش‌های اختیاری انسان گزاره‌های توصیفی فراوانی یافت می‌شود و از این گذشته، کشف‌های قطعی علم را نیز می‌پذیرد و علاوه بر این، عالمان را هدایت می‌کند که دنبال هر کشفی نروند، بلکه حقیقتی را دنبال کنند که بتواند آن‌ها را در سعادت دنیوی و اخروی یاری نماید و برای کمال آنان مفید افتد، گرچه با همان روش تجربی باشد.

در سطح هدف عالم هم باید گفت از منظر آموزه‌های وحیانی دانشمندان باید تمام کارهای خود را با مبانی دینی و پیش‌فرض‌های توحیدی و رنگ خدایی انجام دهند و اینکه عمل آنان عملی تجربی است، نمی‌تواند آن را از ارزش هدفمندی الهی خارج نماید؛ زیرا هر حرکتی آنگاه که به نیت متصل گردد، از منظر قرآن می‌تواند ارزشی باشد و این خود دانشمند است که حقیقت عمل خود را با نیت خویش و نوع رفتار خود رقم می‌زند. اصولاً هر دانشمندی هر نوع علم‌ورزی که دارد، بر اساس شاکله و صفات درونی خود در آن سیر می‌کند: ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلِهِ﴾ (الإسراء/۸۴). این شاکله را که در همگان وجود دارد، باید با نیت خوب در همه اعمال زیبا قرار دهد.

علامه طباطبائی بر آن است که آیه فوق عمل انسان را مترتب بر شاکله او دانسته است؛ بدین معنا که عمل هرچه باشد، مناسب با صفات آدمی است. شاکله نسبت به عمل، مانند روح جاری در بدن است که بدن با اعضا و اعمال خود آن را مجسم می‌کند و معنویات او را نشان می‌دهد و این معنا هم با تجربه و هم از راه بحث‌های علمی ثابت شده است که میان ملکات نفسانی و احوال روح و میان اعمال بدنی رابطه خاصی است. همچنین، معلوم شده که هیچ‌گاه کارهای یک مرد شجاع و باشهامت با کارهایی که یک مرد ترسو از خود نشان می‌دهد، یکسان نیست. او وقتی به یک صحنه هول‌انگیز برخورد کند، حرکاتی که از خود بروز می‌دهد، غیر از حرکاتی است که یک شخص شجاع از خود بروز می‌دهد. همچنین، اعمال یک فرد جواد و کریم با اعمال یک مرد بخیل و پست یکسان نیست (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۵۴، ج ۱۳: ۱۹۰). بنابراین، نمی‌توان گفت عمل دانشمند بدون

ارتباط با عقاید و صفات وی است، بلکه حتی اگر فرضی محال نماییم که کسی بتواند فعالیت‌های علمی خود را فارغ از هدف انجام دهد، باز آنجا دین حاضر است و به او می‌گوید باید فعالیت‌های علمی خویش را با اهدافی مقدس انجام دهی. از این نظر، هر فعلی که برای دنیا انجام پذیرد و هدفی معقول را دنبال نماید، از منظر قرآن کاری بیهوده و غیرعاقلانه است؛ چراکه دنیای بدون آخرت، امری لغو و بیهوده است: ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست، البته خانه آخرت، برای تقوای پیشگان بهتر است. آیا تعقل نمی‌ورزید؟ ﴿(الأنعام / ۳۲).

۳-۴. مشروطیت اصلاح امور اخروی مشروط به اصلاح امور دنیوی

از دید قرآن، هدفی اخروی که سعادت ابدی است، در گروی اصلاح امور اخروی است و اصلاً دنیا و امکانات آن باید در خدمت تکامل انسانی باشد؛ زیرا دنیا در بینش اسلامی و نیز آیات و روایات، عبارت است از برخی امکانات مادی و معنوی در این جهان که می‌تواند مزرعه سعادت یا ابزار هلاکت آدمیان گردد. قرآن مشتمل بر قوانینی در کمیّت و کیفیت زراعت و بهره‌وری از دنیا برای سعادت‌مندی ابدیت می‌باشد و آخرت محل ظهور کامل و فصل برداشت همه زراعت است. دنیا نعمت بزرگ و بهترین عالم از عوالم وجود برای مؤمنان به منظور تحصیل آخرت است. دنیا موجب وصول مؤمنان به کمالات آنان می‌شود و پایه هر سعادت در آن ریخته می‌شود. از این رو، امام علی^(ع) وقتی دید شخصی بدون درک صحیح دنیا را مذمت می‌کند، او را توبیخ کرد و فرمود:

«الدُّنْيَا دَارٌ صَدَقَ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارٌ عَافِيَةٌ لِمَنْ فَهَمَ عَنْهَا وَ دَارٌ غَنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارٌ مَوْعِظَةٌ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا، مَسْجِدٌ أَحْبَبَ اللَّهُ وَ مَصَلَّى مَلَائِكَةُ اللَّهِ وَ مَهَبْتُ وَ حَى اللَّهُ وَ مَتَجَّرَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ، اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ: دُنْيَا سِرَايَ رَاسْتَى اسْتِ بَرَايَ آن كَه آن رَا بَاوَر دَارِد وَ خَانَةُ اِيْمَنِ اسْتِ بَرَايَ كَسِي كَه

البته هر یک از مفاهیمی، مانند سعادت، کمال و رشد، دارای مراحل مختلفی هستند و انسان با اولین حرکت الهی خود چیزی را از آن کمال صاحب می‌شود و هر قدر تلاش بیشتری نماید کمال بیشتری به دست می‌آورد و چون کمال نامحدود است، انسان می‌تواند مدام در حال سیر برای کسب کمال بیشتری باشد.

۳-۵. وجود قضایای توصیفی فراوان در قرآن دربارهٔ انسان و کنش او

چنان‌که اشاره شد، هدف قرآن تحول انسان رو به سوی سعادت است و قرآن دربارهٔ انسان شناخت‌های توصیفی لازم را ارائه نموده‌است. برخی چنان دربارهٔ علم و قرآن سخن می‌گویند که گویا هیچ رابطه‌ای میان آن دو وجود ندارد. از نظر آنان، هدف علم تجربی تنها تعیین عینیت واقع خارجی است، ولی آموزه‌های وحیانی هیچ رابطه‌ای با خارج ندارند، در حالی که با مطالعهٔ اندکی از قرآن روشن می‌شود که چنین نیست؛ زیرا اولاً گزاره‌های عینی دربارهٔ مسائل انسانی در قرآن بسیار است و ثانیاً این گزاره‌های توصیفی با علم تجربی قابل آزمایش است و با تجربهٔ حسی می‌توان برخی از گزاره‌های قرآنی را اثبات کرد. به تعبیر دیگری، در فرهنگ قرآن، نتایج باورها، انگیزه‌ها و رفتارهای دینی همگی به غیب حواله نشده، بلکه در همین جهان نیز قابل لمس و تلقی است. ریشهٔ این ادعا در تعدد آیات قرآن و منابع شناخت در آن و در نتیجه، تعدد روش‌ها برای فهم حقایق گزاره‌های قرآنی نهفته‌است؛ چرا که خود قرآن روش‌های تجربی را پذیرفته‌است و مؤمنان را به چنین علمی سفارش نموده‌است، آنجا که قرآن می‌فرماید: «در زمین سیر کنید و عاقبت تکذیب‌گران را بنگرید» (الأنعام / ۱۱). یا دستور به تماشای آن چیزی می‌دهد که در آسمان‌ها و زمین است (یونس / ۱۰۱) و یا مردم را به شناخت نوع خلقت شتر دعوت می‌کند (الغاشیه / ۱۷). در واقع، روش تجربی و علوم برخاسته از آن را تأیید می‌نماید.

در قرآن مجید انواعی از گزاره‌ها در موضوعات علوم انسانی وجود دارد که گروهی از گزاره‌ها مربوط به دنیا و آثار و پیامد محسوس آن‌هاست که با حواس ظاهر و تجربه و آزمایش قابل درک و داوری هستند؛ مانند:

- برخی از مشرکان دوست دارند هزار سال زندگی نمایند (البقره / ۹۶).
- بسیاری از اهل کتاب از روی حسادت دوست دارند مؤمنان کافر شوند (البقره / ۱۰۹).
- تندخو بودن و سنگدلی موجب پراکنده شدن یاران است (آل عمران / ۱۹۵).
- استغنا و احساس بی‌نیازی موجب طغیان انسان است (العلق / ۶-۷).
- حیات انسان در دنیا با سختی عجیب است (البلد / ۴).
- انسان حریص است (المعارج / ۱۹).
- انسان‌ها علاقه شدید به ثروت دارند: ﴿وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ﴾ (العادیات / ۸).
- انسان موجودی ناسپاس است (الزخرف / ۱۵).
- هرگاه مردم ایمان آورند و تقوا پیشه سازند، ما برکات آسمان‌ها و زمین را به روی آنان می‌گشاییم (الأعراف / ۹۶).
- در اهمیت یاد خداوند به یک حقیقت دریافتنی اشاره می‌نماید: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (الرعد / ۲۸).
- در باب نماز می‌فرماید: «نماز شما را از زشتی‌ها بازمی‌دارد» (العنکبوت / ۴۵).
- انسان‌ها سرنوشت خود را خود رقم می‌زنند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾ (الرعد / ۱۱).

- فساد اجتماعی برخاسته از عملکرد بد آدمیان است: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾ (الروم / ۴۱).

- هر امتی اجل و مرگی دارد: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ (الأعراف / ۳۴).

- هر قومی هدایتگری دارد: ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (الرعد / ۷).

- مؤمنان راستین بر زمین حاکم می شوند: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...﴾ (النور / ۵۵).

- بر فاسقان، فاسقان حکومت خواهند نمود: ﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً قَرَّبْنَا خَبَرَهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾ (الإسراء / ۱۶).

- انسانها در حالت آسایش خدا را فراموش می کنند و در گرفتاری رو به سوی او می آورند (الإسراء / ۶۷).

- انسانها همراه رنج هستند و تا زنده اند، از رنج نجات نمی یابند (البلد / ۴).

- کافران حبّ فزاینده‌ای به زندگی دنیوی دارند (البقره / ۲۱۲).

- مسلمانان نیکوکار خوف و حزن دیگران را ندارند (البقره / ۱۱۲).

قرآن جهت گیری‌های مثبت و منفی تکاپوی جوامع انسانی را به شیوه یک معادله مشاهده پذیر ترسیم می کند: ﴿لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ... وَلَكِن كَذَّبُوا﴾ (الأعراف / ۹۶).

بیان سنت‌های الهی در حیات و سرنوشت فردی و اجتماعی انسانها بر اساس یک نگرش آزمون پذیر تبیین می شود و روش تجربی می تواند در اثبات واقعیت مندی و تحقیق پذیری پاره‌ای از گزاره‌ها و آموزه‌های قرآن مورد استفاده واقع شود و تمام آیات

فوق و آیات بسیار دیگری در قرآن، کاملاً شایسته ارزش‌گذاری تجربی است و می‌توان آن‌ها را آزمود و صحت و سقم آن‌ها را نیز کشف کرد؛ چراکه نظر به واقعیت عینی دارند که در اطراف خود مشاهده می‌کنیم.

۶-۳. حضور قرآن در همه موارد کنش‌های دنیوی مؤثر در سعادت یا شقاوت آدمی

از انواع روابطی که بین قرآن و دنیا مطرح است، رابطه‌ای مطلوب است که با توجه به مطالب فوق طراحی شده باشد و عبارت است از اینکه قرآن اولاً استفاده را از دنیا لازم می‌داند، ثانیاً به آن جهت می‌دهد و ثالثاً در تمام جاهایی که انسان با دنیا برخورد دارد و اثری در سعادت یا شقاوت آدمیان می‌گذارد، قرآن هم حضور دارد؛ یعنی قلمرو قرآن بسیار گسترده و شامل همه صحنه‌های پیدا و ناپیدای زندگی فردی و اجتماعی، مادی و معنوی او می‌شود و هر جا اختیار و اراده‌ای باشد، قرآن نیز حاضر است.

۷-۳. تلازم هدف‌نهایی قرآن با اصلاح امور دنیوی و اجتماعی

توحید و مواجهه با خدا و انس با او در قلمرو هدف‌نهایی دین قرار دارد، اما کسانی که گفته‌اند هدف وحی مواجهه انسان با خداست، منظور آنان عدم ارتباط دین با دنیا و علوم انسانی و نهادهای اجتماعی است که با مضامین قرآن و ادیان آسمانی ناسازگار است؛ چنان‌که سعادت آخرت و نفی انانیت و اثبات خدامحوری نیز چنین حالتی را دارد. درباره هدف بیان‌شده برای آموزه‌های وحیانی از سوی کارل بارت، می‌توان گفت آنچه درباره هدف دین از سوی وی بیان شد، در مرحله‌ای جزء اهداف دین شمرده می‌شود؛ زیرا در آیات قرآنی، نظامی از اهداف برای دین و نزول قرآن شمرده شده است؛ چنان‌که خدای متعال می‌فرماید: «دین نزد خدا، اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است» (آل عمران / ۱۹). واژه «اسلام» به معنی «تسلیم» است. بنابراین، معنی جمله ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ این است که آیین حقیقی در پیشگاه خداوند همان تسلیم در برابر فرمان اوست

و در واقع، روح دین در هر عصر و زمان چیزی جز تسلیم انسان‌ها در برابر حق نبوده‌است و نخواهد بود، لیکن از آنجا که آیین پیامبر اسلام^(ص)، آخرین و برترین آیین‌هاست. نام اسلام برای آن انتخاب شده‌است، و گرنه از یک نظر همه ادیان الهی، اسلام است (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۷۱).

اما باید دانست که اولاً این هدف از منظر عقل، عرف و نقل لوازمی دارد که همه آنها معتبر و لازم‌الاجرا هستند و ثانیاً هدف ذکر شده از اهداف نهایی ذکر شده در قرآن می‌باشد که البته ارزش بسیار زیادی دارد. از این رو، امیرالمؤمنین علی^(ع) در تعریف اسلام می‌فرماید: «اسلام همان تسلیم در برابر حق است». سپس اضافه می‌فرماید: «تسلیم، بدون یقین ممکن نیست (زیرا تسلیم بدون یقین، تسلیم کورکورانه است، نه عالمانه)». بعد می‌فرماید: «یقین هم تصدیق است (یعنی تنها علم و دانایی کافی نیست، بلکه به دنبال آن، اعتقاد و تصدیق قلبی لازم است)». سپس می‌فرماید: «تصدیق همان اقرار است» (یعنی کافی نیست که ایمان تنها در منطقه قلب و روح انسان باشد، بلکه با شهادت و قدرت باید آن را اظهار داشت). سپس اضافه می‌کنند: «اقرار همان انجام وظیفه است» (یعنی اقرار تنها گفتگوی زبانی نیست، بلکه تعهد و قبول مسئولیت در مقیاس فردی و جامعه و نیز داخلی و جهانی است). در پایان نیز می‌فرماید: «انجام مسئولیت همان عمل است» (عمل به فرمان خدا و انجام برنامه‌های الهی در تمام مواردی که دین از بندگان خواسته است؛) زیرا تعهد و مسئولیت چیزی جز عمل نمی‌تواند باشد (ر.ک؛ شریف‌الرضی، ۱۳۷۹: ح ۱۲۲).

به همین دلیل است که علامه طباطبائی در چند مورد از تفسیر المیزان دین را به شکلی تعریف نموده‌اند که با علوم انسانی تداخل دارد. وی می‌گوید: «دین عبارت است از مجموعه‌ای از معارف مربوط به مبدأ و معاد و قوانینی اجتماعی؛ از عبادات و معاملات که از طریق وحی و نبوت به بشر رسیده‌است» (طباطبائی، ۱۳۵۴، ج ۱: ۴۲۴). همچنین، بیان داشته‌اند: «دین عبارت است از روش خاصی در زندگی دنیا که هم صلاح زندگی دنیا را تأمین می‌کند و هم در عین حال با کمال اخروی و زندگی دائمی و حقیقی در جوار

خدای تعالی موافق است. ناگزیر چنین روشی اقتضا دارد قوانینی در شریعتش باشد که متعرض حال معاش به قدر احتیاج نیز باشد» (همان، ج ۲: ۱۳۰).

تعریفی که علامه از دین ارائه می‌دهند، نشان‌دهنده آن است که هدف اسلام مغایر اهداف علم نیست؛ زیرا بر اساس این تعریف‌ها، دین عبارت است از روش خاصی در زندگی دنیا که هم صلاح زندگی دنیا را تأمین می‌کند و هم در عین حال با کمال اخروی و زندگی دائمی و حقیقی در جوار خدای متعال موافق است.

افزون بر این، علامه طباطبائی می‌فرماید:

«هدف قرآن این است که شئون زندگی بشر را نظام ببخشد و طوری تربیتش کند که سعادت انسان را در دنیا و آخرت تضمین نماید و بشر در سایه این نظام در معارفی حق و خالی از خرافه زندگی کند و زندگی همه در جامعه‌ای باشد که جو فضایل اخلاقی حاکم بر آن باشد. در نتیجه، در معیشت و زندگی پاکی که خدا به او روزی داده استفاده کند و داده‌های خدا برایش نعمت باشد، نه عذاب و بلا، و در چنین جوی، نواقص و مصایب مادی را برطرف کند و چنین چیزی حاصل نمی‌شود، مگر در محیطی پاک که زندگی نوع انسان‌ها در پاکی، خوشی و صفا شبیه به هم باشد و چنین محیطی هم درست نمی‌شود، مگر به اصلاح حال نوع، بدین شکل که حوایج زندگی تأمین گردد و این نیز به طور کامل حاصل نمی‌شود، مگر به اصلاح امور مالی و تعدیل ثروت‌ها و به کار انداختن اندوخته‌ها و راه حصول این مقصود، انفاق افراد است از اندوخته‌ها و مازاد آنچه با کار و زحمت تحصیل کرده‌اند، چون مؤمنان همه برادر یکدیگرند و زمین و اموال زمین هم از آن یکی است و او خدای - عز و جل - است» (ر.ک؛ همان: ۳۸۳).

از این عبارتها استفاده می‌شود که تحقق هدف عالی قرآنی، لوازمی اجتماعی و اقتصادی دارد که همه آن‌ها معتبر و لازم‌الاجرا هستند و بدون آن‌ها کار دین ناتمام است.

نتایج موارد فوق از این قرار است:

الف) قرآن حضوری شفاف در تمام علوم دارد که در صحنه‌های زندگی مردم مؤثر است.

ب) آنجا که پای فکر و عقیده، گرایش، رویکرد، کردار و اعمال در میان باشد، قرآن راهنماست.

ج) هدف و گوهر قرآن، ایجاد بستری مناسب برای وصول انسان به کمال شایسته و سعادت بایسته است. پس هدف قرآن نه دنیای تنها و نه آخرت تنهاست، بلکه سعادت یا همان کمال حقیقی است.

د) زندگی دنیوی، تنعمات مادی و علوم مربوط به ساماندهی آن‌ها در صورتی مفیدند که جهت‌خداایی داشته باشند.

ه) وقتی قرآن کریم در یک توصیف عام از همه محتوای قرآن و سخنان پیامبر اسلام می‌گوید: «آن‌ها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی»، پیروی می‌کنند؛ کسی که صفاتش را در تورات و انجیل نزدشان می‌یابد و آن‌ها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر بازمی‌دارد، پاکیزه‌ها را برای آن‌ها حلال می‌شمرد، ناپاک‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود (از دوش و گردنشان) برمی‌دارد. آن‌ها که به او ایمان آوردند و از او حمایت کردند و یاریش نمودند و از نوری که با او نازل شده پیروی کردند، آنان رستگارانند» (الأعراف / ۱۵۷). این نشان‌دهنده آن است که اهداف قرآن در کُل با اهداف علوم انسانی، مانند اقتصاد، سیاست، حقوق، روان‌شناسی، مدیریت، جامعه‌شناسی و مانند این‌ها تداخل دارد. این علوم، چنان‌که اشاره شد، مدعی هستند که برای رفاه آدمیان و بهره‌مندی بیشتر از لذات دنیوی، با ایجاد روابط سالم‌تر طراحی شده‌اند. این تداخل فی‌الجمله است، نه بالجمله؛ زیرا آموزه‌های دینی ضمن پذیرش این هدف، از جهاتی آن را اصلاح می‌کند: اول، لذت را به لذات معنوی و اخروی توسعه می‌دهد. دوم، از سود و زیان دنیوی تعریفی خاص ارائه می‌دهد، تا مزاحم سود طبقات دیگر و جنبه‌های معنوی و روحی انسان و آخرت او نباشند. سوم، به همه حرکات و

سکنت آدمی از جمله فرایندهای علمی، جهت الهی می‌دهد. چهارم، علم انسانی صحیح را مقدس می‌شمارد و پنجم، به اندیشمندان علوم انسانی بشری اطلاعات جدیدی در نگاه به عالم و آدم در مبنی و بنای علوم مربوط عطا می‌کند.

۴. نقد نظرات دیگر در باب اهداف وحی

مبنای تعیین نوع رابطه اهداف قرآن با اهداف علوم انسانی، برخاسته از مبنای نوع رابطه اهداف قرآن و دنیاست که علوم انسانی مدعی کشف قوانینی برای رفاه آدمیان در آن هستند که در این زمینه، نظرها مختلف و گرایش‌ها متفاوت است. در نتیجه، نسبت علوم انسانی اسلامی با علوم انسانی بشری نیز مورد اختلاف خواهد شد. در اینجا به شش نظر دیگر اشاره می‌کنیم و آن‌ها را به اختصار بررسی می‌کنیم. این نظرها عبارتند از:

- هدف دین، تنها عمران و آبادانی دنیا از طریق ایجاد برادری و برابری میان بشر است. این تصویر که صریح برخی از کلمات غربیان (ر.ک؛ هیک، ۱۳۷۲: ۱۹) و لازمه کلمات برخی از فلاسفه (ر.ک؛ ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۱۴۴) می‌باشد (گرچه این لازمه با اعتقاد ابن‌سینا ناسازگار است)، بر پایه دنیاگرایی قرآن مطرح شده است.

○ نقد و بررسی

الف) به تعبیر شهید مطهری، ادعای اینکه هدف آموزه‌های وحیانی فلاح دنیوی است که همان برخورداری از مواهب طبیعت و زندگی در سایه عدل و آزادی و برابری می‌باشد، ماده پرستی است (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۵۸، ج ۷: ۱۲۲) و به تعبیر دیگر، تهی نمودن دین از اصل خود است که معنویت و سعادت ابدی می‌باشد.

ب) انسان به معرفت اخروی بیشتر نیاز دارد تا به قوانین دنیوی محض. چگونه ممکن است نیاز قلیل از طرف خداوند برطرف شود، اما نیاز اصیل و کثیر همچنان باقی بماند.

ج) این نگرش با متن هیچ یک از ادیان آسمانی، از جمله قرآن سازگار نیست.

عمران و آبادانی دنیا یکی از دو هدف اصلی قرآن است و هدف دیگر آن، سعادت اخروی انسان‌هاست؛ یعنی پیامبران دو مقصد داشته‌اند: یکی مربوط به سعادت با هویتی دنیوی و دیگر سعادت اخروی که هویتی روحی دارد (ر.ک؛ همان، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۷۷).

الف) رابطه دنیا و آخرت در این تصویر نادیده انگاشته شده‌است.

ب) عمران و آبادانی دنیای مستقل از آخرت، فانی است و نمی‌تواند هدف باشد.

ج) مطالعه درون قرآنی ما را به یک هدف نهایی که کمال است، رهنمون می‌سازد.

از منظر قرآن، دنیا مقدمه آخرت است. پس ارزش واقعی از آن آخرت است و دنیا وسیله است.

○ نقد و بررسی

حقیقت آن است که قرآن نه برای دنیای تنها و نه برای آخرت تنها آمده‌است، بلکه برای ایجاد حیات معقول و مورد رضایت الهی برای بشر نازل گشته‌است. دنیا و آخرت ظرف این هدف می‌باشند. اگر کسی در همین دنیا به کمال رسید، آثار این کمال در روح و روانش آشکار خواهد گشت، لیکن چون انسان مدتی کوتاه در این سرای مادی زندگی می‌کند و از طرف دیگر، موانعی وجود دارد که انسان‌های پاک و مسئولیت‌دار، همواره در فشارند. از این رو، این کمال و سعادت در آخرت ظهور کامل می‌یابد و انسان متکامل به صورتی کامل و جاوید از این نعمت عظیم در سرای آخرت بهره‌مند می‌گردد.

قرآن چندان رابطه‌ای با دنیا ندارد. هدف قرآن، آخرت و نفی انانیت و خدامحوری به جای انسان‌محوری است و بسیار اندک به دنیا اشاره دارد و این اشاره‌ها مختص مواردی است که ممد انسان در هدف قرآنی باشد و یا مزاحم او از آن هدف قرار گیرد (ر.ک؛ سروش، ۱۳۷۶: ۱۹).

○ نقد و بررسی

الف) کمیت و کیفیت موارد ممدّ و مزاحم برای هدف قرآن بیان نشده‌است.

ب) هر فعلی بر روح انسان اثری دارد و نسبت به سعادت و شقاوت او موضعی دارد و ارتباط گسترده و عمیقی بین افکار و کردار انسان با روح وی برقرار است. پس در همه این موارد ناگزیر باید وحی حاضر باشد.

ج) اگر پذیرفتیم که در دنیا برخی امور، ممدّ تحقق هدف هدایتی قرآن است و برخی مزاحم آن، و باید این موارد رعایت شود، در این صورت، ما باید نظام و سیستمی خاص در جامعه اسلامی بنا کنیم و دیگر نمی‌توان از سیستم‌های دیگران سود جست؛ زیرا ماهیت سیستم عبارت است از اجزایی که برای تحقق هدف مشترک به شکل خاصی ارتباط دارند و اگر یک جزء اضافه یا کم شود، سیستم به هم می‌خورد و شاید متلاشی گردد؛ مثلاً اگر بخواهیم سیستم بانکداری غربی را در ایران پیاده کنیم و تنها رباخواری را که مزاحم هدف قرآن است، از آن سیستم حذف کنیم، کل سیستم را از نو باید بنیان نهاد و ساختار آن را تغییر داد که دیگر این سیستم، غربی نخواهد بود، بلکه نظامی اسلامی (در صورت رعایت بقیه موازین) خواهد شد.

قرآن هیچ رابطه‌ای، اعم از دوستانه و خصمانه با دنیا ندارد. قرآن مجموعه‌ای از مسائل معنوی و روحی برای آبادی آخرت است.

○ نقد و بررسی

الف) ارتقای روحی و سعادت آخرت با اعمال انسانی تکون می‌یابد. چگونه امکان دارد قرآن نسبت به دنیا که ظرف تحصیل آخرت و ارتقای روحی بشریت است، بی تفاوت باشد و از روابط دقیق میان عمل دنیوی و جزای اخروی ساکت باشد؛ روابطی که انسان با عقل خود توان کشف صحیح آن‌ها را ندارد.

ب) این تصویر لاقفل با آموزه‌های و حیانی اسلام ناسازگار است.

قرآن دشمن دنیاست و دنیا متضاد با قرآن است. همهٔ ادیان، از جمله اسلام، از دنیا بد گفته‌اند و پیروان خویش را به زهد و دوری از آن فراخوانده‌اند که اوضاع ملل قرآنی نیز شاهد آن است.

○ نقد و بررسی

الف) از منظر اسلام، دنیا دو وجه دارد: دنیای ممدوح و دنیای مذموم. اگر انسان از امکانات دنیا برای نیل به هدف قرآن که همان کمال است، استفاده کند، این دنیا ممدوح است و اگر در حد دنیا متوقف شود و به آن به دیدهٔ هدف نهایی بنگرد، دنیایی مذموم خواهد داشت و در حقیقت، مذمت و مدح نه برای دنیاست، بلکه بر نگرش انسان عارض می‌شود.

ب) با مراجعه به متن قرآن متوجه می‌شویم که خود قرآن ما را به استفاده از دنیا و ترک نکردن آن دعوت می‌کند. خود قرآن مجید می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْـَٔنْ نَصِيبَكَ مِّنَ الدُّنْيَا: بهرهٔ دنیوی خود را فراموش مکن﴾ (القصص / ۷۷). نصیب، تنها خوراک نیست، بلکه قدرت اجتماعی و نعمت‌های دیگر را نیز شامل می‌شود.

ج) عقب‌ماندگی ملل مسلمان ربطی به قرآن ندارد و دلیل آن هم تولد دانش‌های بسیار و ایجاد تمدن عظیم از ناحیهٔ مسلمانان در گذشته است. این در حالی بود که غریبان در توحش زندگی می‌کردند و بر اساس شواهد تاریخی، در دورهٔ تمدن اسلامی، مردم مسلمان به اسلام بیشتر اهمیت می‌دادند و یکی از مشغله‌های آنان، تعلیمات اسلامی بود. تلاش‌های گوناگون علمی مسلمانان، از جمله عوامل بسیار مهمی بود که تمدن اسلامی را در مرتبهٔ سرآمد تمدن‌های روزگار نشانده. جرج سارتن از نیمهٔ دوم قرن دوم تا آخر قرن پنجم هجری را دورهٔ رهبری بلامنازع مسلمانان می‌داند و برای هر ۵۰ سال از این دوره، یک نفر را مشخص می‌کند و آن نیم قرن را به نام او می‌نامد. از نظر سارتن، برای ۲۵۰

سال بعد نیز افتخار داشتن مردان طراز اول علم - نظیر نصیرالدین طوسی، ابن‌رشد، ابن‌نفیس - همچنان نصیب مسلمانان است. آنچه زمینه‌ساز اصلی اقبال مسلمین به فراگیری علوم مختلف شد، توصیه اسلام به فراگیری علم در همه احوال است و ارزشی که برای اهل علم قائل شده‌است (ر.ک؛ گلشنی: ۶). جرج سارتن در کتاب *مقدمه‌ای بر تاریخ علم* می‌گوید: «من بار دیگر سؤال می‌کنم: چگونه می‌توان به شناخت درستی از دانش مسلمانان دست یافت، اگر تمرکز آن حول قرآن را درک نکنیم؟» (همان).

نتیجه‌گیری

هدف علوم انسانی، رفاه دنیوی انسان‌هاست و بخش‌های مهمی از ابعاد اجتماعی و یا حتی فردی انسان را در بر می‌گیرد و جایی را برای تحقق بخش وسیعی از آموزه‌های دینی باقی نمی‌گذارد. از سوی دیگر، آموزه‌های وحیانی ضامن سعادت دنیوی و اخروی انسان‌هاست و اهداف ذکرشده در قرآن در سه مرحله (ابتدایی، میانه و نهایی) حاکی از آن است. گرچه هدف نهایی سعادت و کمال معنوی، عبودیت و معرفت است، اما امور دنیوی و بازسازی علوم انسانی در مسیر الهی مقدمه وصول به این هدف عالی است. بنابراین، در قرآن علاوه بر بیان برخی از گزاره‌های معرفتی در شناخت ماهیت انسان و جهان و نیز پذیرش گزاره‌های علوم انسانی مشروط به کاشفیت از واقعیت و عدم توقف در مادّیت و امور دنیوی و نیز فهم آیت بودن جهان و حوادث مربوط به آن، دستورالعمل‌های فراوانی برای فرد و جامعه انسانی در سه سطح بیان شده‌است که باید در تعاملات خود با دیگران آن‌ها را به کار بندند. در غیر این صورت، دستور خدا اجرا نشده، ایمانی هم تحقق پیدا نکرده‌است. پس آموزه‌های وحیانی اهداف علوم انسانی را اصلاح می‌کنند و به فعالیت‌های علمی او جهت الهی می‌دهد تا او علاوه بر بهره‌مندی مادّی از علم، آن را به خدا وصل نماید و رهاورد علم او، انس فزاینده به توحید باشد. ثانیاً آن علوم بشری را توسعه می‌دهد و رفاه او را جاودانه می‌سازد. ثالثاً مجهولاتی دیگر را که او نمی‌تواند برای خود معلوم نماید، برای وی مکشوف می‌نماید تا بتواند در فضای معنوی و

معقول سیر نماید. رابعاً با جای دادن اهداف مادی او در نظامی جامع و جهانی، وی می تواند به صورتی هدفمند از تمتعات مادی در دنیا بهره برد تا امور دنیوی به حقیقت جاودانه اش آسیمی نرساند.

منابع و مأخذ

- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۷۵). *الإشارات*. قم: نشر البلاغة.
- بستان، حسین. (۱۳۸۴). *گامی به سوی علم دینی، ساختار علم تجربی و امکان علم دینی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بنتون، تدویان کرایب. (۱۳۸۴). *فلسفه علوم اجتماعی (بنیادهای فلسفی تفکر اجتماعی)*. ترجمه شهناز مسمی پرست. تهران: آگاه.
- پترسون، مایکل و دیگران. (۱۳۷۶). *عقل و اعتقاد دینی*. تهران: طرح نو.
- خامکی، رضا. *نقد گفتمان علوم انسانی بومی*: <http://olumensani.blogfa.com/post/>
- خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۹). *تحریر الوسيله*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- راسل، برتراند. (۱۳۷۳). *تاریخ فلسفه غرب*. ترجمه نجف دریابندری. تهران: انتشارات پرواز.
- ریتزر، جورج. (۱۳۸۷). *نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۶). *مدارا و فرهنگ مدیریت*. چ ۱. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۳۷۹). *نهج البلاغه*. تهران: انتشارات تألیفات علی نقی فیض الإسلام اصفهانی.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۵۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. تهران: دار الکتب الإسلامية.

- _____ . (۱۳۸۸). *قرآن در اسلام، قرآن در اسلام*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- گلشنی، دکتر مهدی. (۱۳۸۵). «عوامل مؤثر در شکوفایی علم در تمدن اسلامی». بخش اول. *روزنامه اطلاعات*. ش ۲۳۷۱۳: ۶ (نظرها و اندیشه‌ها).
- مطهری، مرتضی. (۱۳۵۸). *مجموعه آثار*. تهران: صدراء.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- ملکیان، مصطفی. (۱۳۹۰). *روش‌شناسی تحقیق در علوم انسانی*. درس گفتار. تهران: مؤسسه پنجره حکمت.
- _____ . (۱۳۸۹). «امکان و چگونگی علم دینی». *فصلنامه حوزه و دانشگاه*. ش ۲۲. ص ۴۳.
- هیگ، جان. (۱۳۷۲). *فلسفه دین*. ترجمه بهرام راد. قم: انتشارات هدی.

